

«التفسير و المفسرون في ثوبه القشيب» در بوته معرفي و نقد

ميرزا عليزاده

اشاره ۱

شاید نگاه تاریخی به اندیشه‌ها در جهان اسلام کمتر از نگاه تاریخی به صاحبان اندیشه مطمح نظر عالمان مسلمان بوده است. در مثل، ما در میان آثار اسلامی به طبقات الفقهاء، طبقات النحاة، طبقات المفسرين، طبقات المعتزله و عنوانهایی از این دست برمی‌خوریم، اما در عوض با تاریخ نحو، فقه، تفسیر و به طور کلی اندیشه‌ها کمتر رویارو می‌شویم. به دیگر سخن، نویسندگان ما بیشتر تاریخ عالمان را نوشته‌اند تا تاریخ علم را... لیکن بتازگی این رویکرد نزد عالمان مسلمان اهمیت و ضرورت خود را نشان داده و در حال یافتن جایگاه خویش است. به عنوان نمونه، در دانش تفسیر در جهان تسنن دکتر محمدحسین ذهبی در دهه‌های پیشین کتاب التفسیر و المفسرون را نگاشت، که گذشته از برخی غرض‌ورزی‌ها و داوریهای ناصواب درباره شیعه، بهترین اثر در این زمینه است....
اخیراً نیز دانشمند فرهیخته استاد آیه‌الله

معرفت به این مهم توجه کرده و آثاری ارجمند در باب علوم قرآنی از جمله در حوزه تاریخ تفسیر و مفسران تألیف کرده است؛ اثری که جای آن به جد در میان آثار اسلامی، بویژه شیعی خالی بود. استاد در اثر اخیر، تاریخ اندیشه تفسیری و دانش تفسیر را یکجا، اما نافرگیر، بررسی کرده است... امروز بحمدالله و به برکت انقلاب اسلامی رویکرد قرآنی جامعه ما در سطح حوزه و دانشگاه، بویژه در دهه اخیر، روندی رو به رشد داشته است... با این حال، هنوز جای کار در این عرصه بس فراوان است و جد و جهد قرآن‌پژوهان را به کوشش و چالش فرامی‌خواند. باری، در کنار این بره‌های نو به نو، که از باغ و بوستان قرآن‌پژوهان می‌رسد، مسأله شناخت، شناساندن و نیز نقد این آثار اهمیت بسزایی دارد، تا از این رهگذر بر نقاط قوت، تأکید و نقاط ضعف یادآوری شود؛ باشد که این تأملات گامی در راستای بهینه‌سازی آثار قرآن‌پژوهی باشد و از این رهگذر گامی هرچند لرزان در آستانه قرآن‌گرامی برداشته شود. بمنه و

کرمه.

در این نوشتار برآنیم تا کتاب «التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب» را در دو بخش معرفی و نقد، بررسی کنیم. مشخصات نسخه مورد نظر چنین است:

التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، المؤلف: الأستاذ المحقق الشيخ محمد هادي معرفة، الناشر: الجامعة الرضوية للعلوم الاسلامية، الطبعة الأولى، ربيع الأول ۱۴۱۸، ج ۱، ۲۷۶ص، ج ۲، ۶۵۹ص.

اشاره ۲

آیه الله استاد معرفت از قرآن پژوهان سترگ عصر ماست. ایشان در حوزه فقه و اصول نیز از صاحب نظران این دو علم است. استاد دیرزمانی است افزون بر فقه پژوهی، در آستانه قرآن دامن همت به کمر زده و آثار ارجمندی در باب قرآن پژوهی، اعم از تفسیر و علوم قرآنی، پرداخته است، به گونه ای که در محافل قرآن پژوهی از آثار شاخص و مرجع به شمار می آیند؛ به مثل امروزه کتاب گرانسنگ التمهید فی علوم القرآن به عنوان اثری شاخص در مباحث علوم قرآن نزد عالمان این رشته، چه در داخل کشور و چه در خارج، مطرح است.

افزون بر التمهید یکی دیگر از آثار ماندگار استاد، کتاب التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب است. این کتاب برآیند سالها تلاش، تأمل، تدریس و نقد و نظر استاد در حوزه های علمی قم و مشهد (دانشگاه علوم اسلامی رضوی) است. درباره این کتاب می توان گفت که حقیقه جای آن در میان آثار قرآن پژوهی عالمان شیعه خالی بود....

الف - معرفی

۱. عصری بودن قلم نگارش

از آن جا که استاد معرفت از دانش آموختگان حوزه های علمی کربلا و نجف است و این دو حوزه، افزون بر عالم پروری، در درازنای تاریخ ادبیان بنامی را به جهان اسلام عرضه و ارزانی داشته اند، خوشبختانه این صبغه ادبی بر قلم استاد نیز تأثیر نهاده و وی را در پردازش آثار علمی شان به زبان تازی معاصر یاری رسانده است و این ویژگی یکی از جاذبه های این کتاب است. گزینش واژه ها، چینش آنها و به کارگیری تعابیر و کنایات بجا همه و همه حاکی از توش و توان بالای استاد در حوزه ادب تازی آن هم بر پایه معیارهای معاصر است.

۲. غنا و کثرت منابع

یکی از ویژگی های آثار علمی استفاده از منابع کهن و دست اول است. علاوه بر این، که یک اصل مسلم در امر پژوهش است، ارزش یک اثر آن گاه بیشتر خود را می نمایاند که از منابع کهن بوفور استفاده کرده باشد؛ چرا که مآخذ و مصادر عریق پشتوانه های محکم برای آثار پسین است، هم به لحاظ تطور و دیگرسانی یک دانش و هم به لحاظ تاریخ آن دانش و فراز و فرودهایی که از سر گذرانده است. یکی از برآیندهای این دو ملاحظه، جریان شناسی و آگاهی از چرایی طرح و طرد اندیشه ها یا بالیدن آنها در گستره تاریخ هر علم است، دیگر آن که آگاهی از پیشینه هر بحث در آثار پیشینیان و مسائلی از این دست، پسینیان را یاری می رساند تا هم از تکرار بی حاصل در امان باشند و هم

تاریخ آن بحث، ریشه‌های طرح و اسباب برگرفتن یا وانهادن آن را فراروی خود داشته باشند، لیکن خواهد آمد که این ویژگی نیکو، که در سرتاسر کتاب چشم خواننده را می‌نوازد، دچار یک کاستی جدی است: ناقص بودن ارجاعات و نشانی آثار مورد استفاده.

۳. توجه ویژه به اسرائیلیات^۱

بر قرآن پژوهان پوشیده نیست که یکی از آفات تفاسیر روایی شیعه و سنی، روایات مجعول و برساخته است؛ روایاتی که در زمان صحابیان به متون تفسیری راه یافت و در دوران تابعیان دامن گسترده. استاد معرفت با دید تیزبین خویش به این روایات نگریسته و با آنها برخوردی عالمانه و موشکافانه داشته است، به گونه‌ای که فصل مشبعی از کتاب را به این موضوع ویژه کرده و نمونه‌های انبوهی از این روایات را یاد کرده که حقیقهٔ روش ایشان و روند این بحث در التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب نمونه کامل یک کاوش مورد پژوهی (case study) است. حساسیت ایشان در این باب آن‌سان ویژه و جدی است که بیش از یک سوم از جلد دوم کتاب را به این روایات اختصاص داده است.^۲

۴. پانوشتهای مفید

گاهی محقق از تعابیر و اصطلاحاتی استفاده می‌کند که بسیاری از خوانندگان، تصویری درست یا حتی هیچ تصویری از آن ندارند. در این گونه موارد تیزهوشی و مخاطب‌شناسی نویسنده وی را مدد می‌رساند تا خواننده اثرش را دچار حیرت و احیاناً دلزدگی نکند. از این رو، با یک پانوشته گزیده و گویا و احتمالاً

ارجاعاتی مفید و کارآمد، از کار محقق، گره بلکه گره‌هایی را می‌گشاید و تصور یا عدم تصور را به تصدیقی مفید و کارآمد دگرگون می‌کند، و استاد معرفت از این توضیحات مفید و گره‌گشا، فراوان دارد؛ در مثل آن‌جا که تفسیر در دوران صحابه را برمی‌رسد، به مناسبت، داستان موضعگیری و اظهار نادانی خلیفه نخست و دوم را در باره معنای واژه «أب»^۳ گزارش می‌کند که آن دو هیچ کدام معنای واژه «أب» را نمی‌دانستند. آن‌گاه این واژه را در پانوشته بزیبایی معنا می‌کند.^۴ البته این بدان معنی نیست که همه پانوشتهای این کتاب بی‌نقص است، بلکه مراد این است که نفس پانویسی به قصد روشن ساختن تعابیر، واژه‌ها و اصطلاحات دشوار و سؤال‌برانگیز کاری نیکوست که این کتاب نیز از آن برخوردار است.

توضیح واژه‌های دشوار و عبارتهای کنایه‌آمیز یکی از دلکش‌ترین بخشهای این پانوشتهاست. مؤلف محترم هر جا تشخیص داده که فهم و دریافت واژه یا عبارت کنایه‌آمیزی برای خواننده دشوار است آن را در یک پانوشته شرح داده است.^۵

۵. بی‌مانندی

گفته آمد که جای این کتاب در میان آثار عالمان شیعی خالی بود... آری، تا آن‌جا که نگارنده آگاهی دارد و پی‌جویی کرده است، کتابی با این نام و ویژگیها، هم به لحاظ تنوع مباحث و هم ساختار آن، در میان آثار علوم قرآنی شیعه بی‌مانند است. البته این سخن بدان معنی نیست که عالمان شیعه وارد این مباحث نشده‌اند، بلکه مراد این است که اثری مستقل در

حوزه تفسیر و مفسران با این سبک و سیاق دیده نشده است و گرنه مفسران ما و حتی فقیهانمان به مناسبت در لابلائی آثارشان مباحثی را در این باره آورده‌اند، لیکن پراکنده و نابسامان‌نه این‌سان مدوّن و سامان‌یافته.

البته از آن‌جا که این اثر از نخستین آثار مادر حوزه علوم قرآن است، گامی از گامهای نخستین قلمداد می‌شود؛ هرچند گامی است بزرگ. از این رو طبیعی است که دچار کاستیهایی باشد و ما به خواست خداوند متعال در بخش دوم به این موضوع خواهیم پرداخت.

۶. توجه به بحثهای بنیادین

دیگر ویژگی این اثر، رویکرد اصولگرایانه آن است، بدین معنی که مؤلف آن بحثهای پایه‌ای و کلیدی علوم قرآن را بررسی کرده و مباحث درجه چندم یا بی‌اهمیت را و نهاده است.^۶ این ویژگی برای قرآن‌پژوهان بسیار مغتنم است که وقت خویش و خوانندگان آثارشان را به مباحث بی‌اهمیت ضایع نکنند؛ چرا که ما در عصری زندگی می‌کنیم که به «عصر انفجار اطلاعات» شهره است و حقیقه نیز چنین است و این نیست مگر کثرت مکتوبات و اطلاعات و سرعت انتقال آنها به مخاطبان در سراسر جهان آن‌هم در کوتاهترین زمان ممکن، در چنین عصری لازم است که محقق اصول را برگیرد و فروع بی‌فایده را و نهاند. مؤلف محترم نیز با این رویکرد دست به قلم برده و مباحث ضروری، پرکاربرد و کلیدی را به رشته تحریر درآورده است.

۷. اظهار نظر درباره مسائل مطروحه

می‌دانیم که اندیشه‌وران حوزه‌های گوناگون

دانش دارای اختلاف دیدگاه هستند، به گونه‌ای که گاهی در یک مسأله نظریات گونه‌گونی وجود دارد. این جاست که اهمیت مسأله تخصص و صاحب‌نظر بودن رخ می‌نماید؛ زیرا اگر انسان دارای مبنا نباشد در ردّ یا گزینش یک نظرگاه دچار حیرت و سردرگمی می‌شود. از آثار و نتایج اظهار نظر از سر تخصص این است که مرزهای دانش گسترش و در همان حال استحکام می‌یابد. این نکته در حوزه علوم انسانی بسی کارآمدتر از حوزه دانشهای تجربی است؛ زیرا جهان‌بینی یک اندیشه‌ور علوم انسانی به مراتب ماندگارتر از جهان‌بینی یک عالم تجربی است.^۷ نیز با انتخاب یک رأی یا و نهادن آن و یا اظهار یک رأی نوین، که توسط یک متخصص فن چهره بسته است، بر اعتماد و اطمینان انسان افزوده می‌شود و یا کنجکاوِ یک محقق را برمی‌انگیزد تا در مقدمات رأی آن محقق غور کند و از این رهگذر به رهیافت نوینی دست یابد و... و این همه از برکات اظهار نظرهای عالمانه و صاحب‌نظرانه است که خوشبختانه در کتاب التفسیر و المفسرون فراوان یافت می‌شود.

ب - نقد

در بخش پیشین، نکات مثبت کتاب را فراروی خوانندگان گرامی نهادیم، با این روی آورد که بسا نکته یا محسّنات دیگری درباره کتاب قابل بیان باشد که از نظر ما به دور مانده است. در این بخش نیز چنین است؛ از این رو آنچه در پی می‌آید، با هدف اصلاح‌گری و بهینه‌سازی این اثر فخیم است:

۱. فراگیر نبودن مکتبهای تفسیری

استاد معرفت آن‌گاه که سومین مرحله تفسیر (دوره تابعان) را برمی‌رسد، مکتبهای تفسیری را فقط پنج مکتب می‌داند: مکه، مدینه، کوفه، بصره و شام.^۸

اما برآستی آیا همین شهرها مرکز تفسیر قرآن کریم بوده‌اند و دیگر سرزمینهای اسلامی از این نعمت محروم بودند؟ آیا خراسان، که یکی از مراکز فرهنگی جهان اسلام بوده و هنوز هم چنین است، نمی‌تواند دارای مکتب تفسیری باشد؟ مصر چگونه؟ یمن چه‌سان؟ در مثل، آن‌گاه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم صحابی جلیل‌القدر، معاذ بن جبل را به یمن گسیل داشت و به وی فرمود: «أُمَّتُ أَمْرُ الْجَاهِلِيَّةِ إِلَّا مَا سَنَّهَ الْإِسْلَامُ»^۹ آیا تلاشهای معاذ در یمن، که همه در خدمت بسط و گسترش آموزه‌های وحیانی بود، نمی‌تواند یک مکتب تفسیری را به یمن اختصاص دهد؟ تأکید می‌کنیم که بویژه در صدر اسلام معیار و مدار آموزش مسلمانان آموزه‌های وحیانی بود که در قرآن کریم و سخن و سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمده بود.

به نظر می‌رسد که این شهرها هر کدام به نوبه خود شایستگی داشتن یک مکتب تفسیری را دارا باشند. اثبات این شایستگی نیاز چندانی به دلیل ندارد؛ زیرا صحابیانی فقط به شهرهای حجاز و عراق و شام سفر نکرده‌اند. در نتیجه تابعان تنها در این شهرها نبالیده‌اند. افزون بر این، یک کاوش موردپژوهی می‌تواند به ما نشان دهد که مکاتب تفسیری در جهان اسلام کدامند و از کجا سربرآورده‌اند. از این گذشته برخی از تابعان، که دارای

کتاب تفسیرند، به ماوراءالنهر کوچیده‌اند. آیا می‌توان تأثیر چنین افرادی را، که مبلغ تعالیم ارجمند قرآن کریم بوده‌اند، در شکل‌گیری و ساماندهی یک مکتب تفسیری نادیده گرفت؟ به دیگر سخن، آیا نمی‌توان ماوراءالنهر را، که قرآن‌پژوهان سترگی به‌سان عیاشی سمرقندی و مانند او از آن‌جا برخاستند، یکی از مکاتب تفسیری قلمداد کرد؟ در مثل، استاد معرفت به نقل از تهذیب التهذیب^{۱۰} از قول ابن ابی‌داود نقل می‌کند که ابوالعالیه، رفیع بن مهران ریاحی بصری، که از تابعان مخضرم^{۱۱} است، به لحاظ آگاهی از دانش قرائت برتر از سعید بن جبیر، سدّی و ثوری بوده است^{۱۲} و می‌دانیم که آگاهی از علم قرائت برای یک صحابی یا تابعی، آن‌هم در سطحی بسیار بالا، به معنای چیره‌دستی و آگاهی بسیار از دانش تفسیر است و اساساً قاریان عصر صحابه و تابعان خود مفسران و قرآن‌پژوهانی سترگ بوده‌اند، گو این‌که سطح درک و آگاهی ایشان با هم تفاوت داشته است. باری، چنین شخصیتی به تصریح ابن حجر و نقل استاد معرفت، نخستین کسی است که در ماوراءالنهر اذان گفته است. آیا این ردّ پا و دیگر قرائن هم‌سان کافی نیست تا این پرسش مطرح شود که نقش ماوراءالنهر، مصر، یمن و... و عالمانی که در این سرزمینها به دست تابعان تربیت شدند، در برنهادن یک مکتب تفسیری چه می‌شود؟

۲. عدم حضور اهل بیت: در مکتب مدینه

نقش اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در تفسیر قرآن کریم انکارناپذیر است، لیکن استاد معرفت آن‌گاه که مدرسه‌ی تفسیری مدینه را

می‌گشاید^{۱۳}، هیچ گزارشی از حضور و تأثیر امامان اهل بیت (علیهم‌السلام) و زید شهید (علیه‌السلام) ارائه نمی‌کند. این در حالی است که اینان همواره در کوران رویدادهای جامعه اسلامی بویژه مسائل مربوط به قرآن قرار داشته‌اند و با اندیشه‌های ناصواب و کزراهه‌ها چالش و مبارزه می‌کرده و به عنوان مفسران واقعی قرآن کریم، زلال وحی را در کام دوستداران و دلشدگان و تشنگان این کتاب آسمانی می‌ریخته‌اند.

آری، استاد در جایی دیگر^{۱۴} نقش اهل بیت (علیهم‌السلام) در تفسیر قرآن را عالمانه و در موارد بسیاری، مورد پژوهانه بررسی کرده است، لیکن تناسب حال و محل اقتضا می‌کند که در مکتب مدینه حضور ایشان (علیهم‌السلام) را، هرچند گزیده و اجمالی، می‌نمایاند.

۳. ناکافی بودن توضیحات در باره مکاتب

تفسیری پنج‌گانه

از آن‌جا که شخصیت یا شخصیت‌هایی در هر مکتب تفسیری نقش محوری را به عهده داشته‌اند و از دیگر سوی جریانهای فکری جامعه و پرسشهای مطرح در هر دوره نقش عمده‌ای در چگونگی نگرش به قرآن کریم و آموزه‌های آن و نیز شیوه پاسخگویی اقطاب تفسیر داشته است، سزایند چنان بود که این بخش بیشتر بررسی می‌شد، لیکن تنها به گزارشهایی کوتاه از زیستنامه برخی شخصیتها بسنده شده و مابقی مورد توجه قرار نگرفته است؛ بویژه جریانهای فکری حاکم و شیوه‌ی برداشت آنها از قرآن.

۴. مصادر و منابعی نشان

اگرچه یکی از نقاط قوت این کتاب، کثرت

منابع و غنای مصادر آن است، اما در همان حال دچار یک کاستی جدی است و آن این که منابع نوع نقل قول‌هایی که در پانویست گزارش شده است بدون مشخصات هستند؛ از این رو نمی‌توان دریافت که مؤلف محترم از چه نوع چاپی استفاده کرده است. ضرورت و بایستگی این کار آن‌گاه روشن می‌شود که خواننده بخواهد به اصل مصدری که از آن مطلبی گزارش شده است، رجوع کند؛ زیرا از یک سو ناشران گوناگونی در داخل و خارج مبادرت به چاپ یک اثر می‌کنند و به طور طبیعی نوع قطع، صفحه‌بندی و... کتابها با هم تفاوت دارد و از دیگر سو آثار چاپی اینچنینی فراوانند و از همه مهمتر محققان باید با کمترین زمان ممکن به منابع مورد نظرشان دسترسی پیدا کنند. این

عوامل اقتضا می‌کند تا مشخصات منبع مورد استفاده به طور کامل، مانند مکان چاپ، سال چاپ، ناشر، تاریخ چاپ و... یا در پانویست و یا دست کم در فهرست منابع گزارش شود... امروزه با ورود رایانه به عالم تحقیق و ساخت نرم‌افزارهایی که حاوی سیاهه آثار فقهی، تاریخی، ادبی، فلسفی و... هستند و سرعت استفاده از آنها قابل مقایسه با استفاده از کتاب نیست، با این حال یکی از امکانات پیش‌بینی شده در این‌گونه برنامه‌ها، شناسنامه آثار پیشگفته است.

آری، ممکن است این کار درباره فرهنگها مشکل زیادی را نیافریند؛ زیرا می‌توان به ذیل ماده مورد بحث مراجعه کرد و به مقصود خویش دست یافت، لیکن این کار نیز درباره همه فرهنگها صدق نمی‌کند؛ چرا که همه

فرهنگها بر یک شیوه تألیف و چاپ نشده و نمی‌شوند؛ در مثل، شیوه چینش مواد لغوی در العین خلیل، لسان العرب ابن منظور، النهایه ابن اثیر با المعجم الوسیط یا ترتیب العین فرق بسیار دارد که بر اهل تحقیق پوشیده نیست، از این رو فرهنگی که بر اساس مفرد مذکر غایب واژه‌ها سامان یافته‌اند نیاز چندانی به یادکرد مشخصات پیشگفته ندارند بر خلاف فرهنگی که این‌سان نیستند.

۵ ناروشمند بودن ترجمه متون فارسی

استاد آن‌گاه که برخی از تفسیرهای پارسی‌زبان را می‌شناساند بخشهایی از آن تفاسیر را نیز آورده است، اما در مواردی متن پارسی را بی‌تعریف وانهاده است:

یک - بنگرید به: التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، ج ۱، ص ۱۵۹ - ۱۵۸: «این کتاب تفسیر بزرگ است...»

دو - همان، ص ۳۳۸، دو سطر نخست: «مجاهد گفت: معنی آن است...»

از آن‌جا که مخاطب نخست این کتاب خواننده تازی‌زبان است، سزایمند چنان است که همه کتاب از آغاز تا انجام به زبان تازی باشد، به گونه‌ای که اگر انسان ناگزیر از یادکرد مطالبی جز زبان مقصد است این ناگزیری به هیچ رو وی را از برگردان آن مطالب به زبان مقصد گریزناپذیر نکند. از این رو پیشنهاد می‌شود پس از آوردن متن پارسی یا هر زبان دیگری، در ادامه یا دست کم در پانویس، برگردان آن برای خوانندگان کتاب آورده شود؛ زیرا آهنگ نویسنده تازی‌نویس فهماندن و انتقال مقاصد خویش به خواننده‌ای است که زبانش تازی است و خروج

از زبان تخاطب، حتی در برخی موارد، وانهادن آهنگ نخستین است.

سه - شیوه دیگری که استاد در نقل متون پارسی در پیش گرفته، آن است که به ترجمه گزینشی روی آورده است، بدین‌معنا که پس از گزارش متن فارسی، آن بخش از اصطلاحات و واژه‌هایی را که از دیدگاه ایشان دلکش است، ترجمه کرده و باقیمانده را وانهاده است: بنگرید: «و استعمل «مه» - بکسر المیم - بمعنی «الأکبر» فی قوله: «هارون در سال امن و عفو زاد و به یک سال مه موسی بود»، و هو فی مقابله «که» - بکسر الکاف - بمعنی «الأصغر». و قد جاء فی کلام «سعدی» الشیرازی^{۱۵}[:]

چه از قومی یکی بی‌دانشی کرد

نه که را منزلت ماند نه مه را^{۱۶}

چهار - ناگفته نگذاریم که مؤلف محترم به مناسبت معرفی تفسیر کشف الأسرار و عدّة الأبرار از رشیدالدین میبیدی، که به تفسیر خواجه عبدالله انصاری نیز شهره است، مطالبی را گزارش، ولی در پانویس تعریف کرده است^{۱۷} و چه خوب بود که با همه متون منقول فارسی همین‌گونه برخورد می‌شد!

گزیده آن که نویسنده گرامی در برخورد با مطالب فارسی، که به مناسبتی آنها را در کتابش آورده است، سه شیوه گوناگون و ناهماهنگ به کار برده است:

۱. گزارش متن پارسی بی‌ترجمه و تعریف؛

۲. ترجمه و برگردان گزینشی؛

۳. ترجمه کامل.

لیکن همان‌سان که گذشت، سخته چنان است که در همه موارد شیوه نخست به کار

می‌رفت؛ زیرا خواننده اصلی کتاب عربان ناآشنا با زبان پارسی‌اند نه پارسیان آشنا به ادب تازی.

۶. نارسایی برخی مفاهیم

هر دانشی برای خود اصطلاحاتی دارد، اما این بدان معنی نیست که همه کس و حتی دانش‌آموختگان هر رشته و دانشی اصطلاحات آن را بخوبی دریافته و از برکرده‌اند. از این رو گاهی توضیح برخی اصطلاحات و واژه‌ها به صورت پانوشت بسی ضروری می‌نماید، به گونه‌ای که مخاطب و خواننده را نه تنها از فروغلتیدن در وادی حیرت بازمی‌دارد، بلکه وی را در بهره‌برداری از کتاب بخوبی یاری می‌رساند. از این گذشته شمار انبوهی از مخاطبان کتاب مورد بحث دانش‌آموختگان رشته علوم قرآن و حدیث نیستند و به طور طبیعی فهم این‌گونه واژه‌ها و اصطلاحات برای آنان به غایت دشوار است. پس نیکو چنان است که در پانوشت به توضیح گزیده و گویای این گونه اصطلاحات مبادرت شود. بخشی از این مفاهیم و واژه‌ها چنان است که می‌آید:

یک - مخضرم^{۱۸}، ج ۱، ص ۴۰۹.

دو - صحابه و صحابی: می‌دانیم که واژه صحابی از واژه‌ها و مفاهیم سهل و ممتنع است و در تعریف آن نیز اختلاف است. چه خوب بود استاد به عنوان یک قرآن‌پژوه متضلع تعریف خود را در این باب بیان می‌کرد^{۱۹}، اما استاد، آن‌گاه که تابعان معروف را معرفی می‌کند در همان سطرهای آغازین به تعریف اصطلاح تابعی می‌پردازد و تعریف آن را بخوبی برمی‌نماید.^{۲۰} و بسیار نیکو بود اگر همین شیوه را درباره واژه صحابی و مانند آن معمول

می‌داشت.

سه - حدیث مرفوع.^{۲۱}

چهار - حدیث حسن^{۲۲} و....

۷. اشتباهات حروفچینی

یکی از کارهای طاقت‌سوز عالم تألیف و نویسندگی، مرور و بازخوانی اثری است که مراحل آغازین چاپ نخست را می‌گذراند. هر نویسنده‌ای خود را ملزم می‌داند که اثرش را پس از نخستین پرینت با دقت مطالعه و بازخوانی کند تا اشتباهات حروفچینی را تصحیح کند. این کار تا پرینت نهایی ادامه دارد. البته این مطلب پذیرفته است که در این مرحله واژه یا واژه‌هایی از چشم نویسنده به دور ماند، لیکن هر اندازه اثری علمی تر باشد باید دقت بازخوانی نیز دوچندان شود، به گونه‌ای که بتوان اشتباهات حروفچینی را تصحیح و شمار آنها را به صفر رساند، یا حداکثر از انگشتان دست تجاوز نکند، بویژه درباره این کتاب که گروهی، افزون بر مؤلف محترم، به عنوان گروه ویرایش فنی کار بازخوانی آن را به عهده داشته‌اند. به همین سبب انتظار آن بود که ضریب خطاهای حروفچینی به غایت پایین باشد، ولی چنین نیست. ذیلاً برخی از این اشتباهات حروفچینی را ملاحظه می‌فرمایید:^{۲۳}

- ج ۱، ص ۶، سطر ۱: توفّر ← توفّر؛ سطر ۷: جمعیهما ← جمعیهما؛
- همان، ص ۳۰، سطر ۱: معینان ← معینان؛
- همان، ص ۳۳۶، سطر ۳: الوؤلؤ ← اللؤلؤ؛
- همان، ص ۴۱۱، سطر ۷: قال. علی بن المدیني: ← قال علی بن المدیني؛
- همان، ص ۴۲۲، سطر ۶: لذم ← لذم؛

- همان، ج ۲، ص ۴۰، سطر ۳: کثیر ← کثیرة؛
 - همان، ص ۴۲، سطر ۲: کثیر ← کثیرون؛
 - همان، ص ۴۹، سطر ۱۵: الإبدال ← الأبدال؛
 - همان، ص ۵۵، سطر ۱۳: فلماخلاله الجوّ
 ← فلماً خلا له الجوّ.
 همان‌سان که ملاحظه شد، این جمله به لحاظ چینش و فاصله واژه‌ها دچار کاستی است: واژه نخست (فلما) تشدید ندارد که در بدو امر «فلما» تلفظ می‌شود، واژه‌های دوم و سوم (خلا) و (له) یک واژه به نظر می‌آید و حال آن‌که چنین نیست، بلکه دو واژه از هم جدا هستند همان‌گونه که اصلاح شد؛
 - همان، ص ۵۶، سطر ۲: تمرّدون ← تَمُرُّ دُونَ که باید با فاصله تایپ می‌شد تا با صیغه نهم از فعل مضارع (جمع مذكر مخاطب) از باب تفعیل اشتباه نشود...؛
 - همان، ص ۳۴۳، سطر ۳: القرناطی ← الغرناطی؛
 - همان، ص ۶۵۱، سطر ۲: باللغات حیة الحاضرة ← باللغات الحیة الحاضرة.
 ۸. اشتباهات نحوی: یکی از مباحث دانش نحو تطبیق صفت با موصوف است. این تطبیق باید در چهار چیز از ده چیز باشد.^{۲۴} نکته دیگر آن‌که در ادب تازی، بویژه ادب معاصر، جمع غیر عاقل در حکم مفرد مؤنث است؛ اما مؤلف محترم در برخی موارد این قاعده را وانهاده است. ذیلاً نمونه‌هایی را مشاهده می‌کنید:
 - ج ۲، ص ۴۷۶، سطر ۱۰: الشبّاب المتعطّش ← الشبّاب المتعطّشین^{۲۵}؛
 - همان، ص ۴۷۸، سطر ۲: الشبّاب المثقّف

← الشبّاب المثقّفین^{۲۶}؛ در هر دو مورد، واژه «الشبّاب» جمع مکسر «الشاب» است و لزوماً صفتش با آن مطابقت می‌کند؛
 - همان، ص ۱۳، سطر ۷: جوانب آخر ← جوانب آخری؛
 - همان، ص ۱۵، سطر ۴: معارف آخر ← معارف آخری؛
 - همان، ص ۱۷، سطر ۱۶: جوانبه الآخر ← جوانبه الآخری؛
 - همان، ص ۲۱، سطر ۴: جوانب أبهم ← جوانب أبهمت.
 یکی دیگر از قواعد نحوی، که در این کتاب رعایت نشده، تأخیر الفاظ تأکید - مشخصاً کلا و کلتا- از مؤکّد است. بدین معنی که الفاظ تأکید معنوی - چه تأکید نسبی و چه تأکید شمولی - همواره پس از لفظ مؤکّد می‌آیند. استاد، تا آن‌جا که نگارنده در آثار قرآنی ایشان پی‌جویی کرده است، این دو لفظ را پیش از مؤکّد می‌آورد. گویا همان شیوه‌ای که در ادب پارسی وجود دارد بر ایشان تأثیر نهاده است و به گونه‌ی گریز برداری در استفاده از این لفظ و مانند آن خود را نشان می‌دهد. همان‌سان که گذشت این شیوه در التمهید فی علوم القرآن، صیانة القرآن من التحریف و اثر مورد بحث خودنمایی می‌کند.

۹. وانهادن تسلسل تاریخی

استاد معرفت در فصلی که به معرفی گروهی از شخصیت‌های نامدار تابعان ویژه کرده، مسأله تسلسل تاریخی را جز در شمار اندکی از ایشان، وانهاده است. در حالی که مراعات ترتیب تاریخی در سالزاد و سالمرگ شخصیتها، بویژه هنگام طرح آراء و دیدگاههای ایشان، بسی

اهمیت و ضرورت دارد؛ زیرا به لحاظ منطقی مراعات این شیوه لازم است. افزون بر این روش و روند برآمدن اندیشه‌ها در برهه‌های گوناگون تاریخی به شناخت جریان‌شناسی، تأثیر و تأثرهایی که افکار مطرح از یکدیگر پذیرفته‌اند، مدد می‌رساند و بدین‌سان براحتی می‌توان سیر برآمدن و افول یک اندیشه و آثاری را که از خود بر جای نهاده است در آینه تاریخ مشاهده، داوری و نتیجه‌گیری کرد. البته بگذریم که استاد در این فصل کمتر به این ویژگی توجه نشان داده است، لیکن این کار از اهمیت و ضرورت توجه به تسلسل تاریخی نمی‌کاهد. ناگفته نگذاریم که استاد معرفت فقط نام سه تن از تابعان را بر اساس ترتیب تاریخی یاد کرده است. البته این اندازه هم در صورتی است که معیار این ترتیب، سالم‌رگ تابعان باشد، لیکن اگر معیار این چینش را سالزاد تابعان بدانیم اساساً ترتیب تاریخی مراعات نشده است؛ زیرا سعید بن جبیر، که در سال ۴۶ ق به دنیا آمده، بر سعید بن مسیب، که در سال ۱۵ ق زاده، مقدم شده است. پیشنهاد می‌شود در چاپ بعدی سالزاد و سالم‌رگ هر تابعی در مقابل نامش آورده شود و ترتیب فعلی بر اساس تسلسل تاریخی سامان یابد و...

۱۰. معین نشدن تابعانی که زیستنامه‌شان در کتاب آمده از گستره کدامین مکتب تفسیری‌اند و کجا از دنیا رفته‌اند؟ برخی از تابعان نیز اساساً تاریخ زاد و مرگشان یاد نشده است؛ مانند الحارث بن قیس الجعفی الکوفی.^{۲۷} ■

پی‌نوشتها

۱. راز نامگذاری این نام چنان است که در صدر اسلام،

- تازه‌مسلمانان مسیحی و یهودی، که گویا اسلام برخی از آنان از سر سیاست و شیطنت و به قصد ضربه زدن به مبانی دین اسلام بود، افکار و اندیشه‌های ناصواب خویش را در قالب روایت وارد متون نقلی و روایی اسلام کردند و حجم قابل توجهی از منابع روایی، ویژه اسرانیلیات است. پس از آن، عالمان مسلمان با این روایات چالش کردند و کسید آنان را آشکار ساختند و بدین‌سان نام «اسرانیلیات» را برای چنین آثاری برنهادند. برای آگاهی بیشتر، بنگرید به: بهاء‌الدین خزّ مشاهی، دانشنامه قرآن و قرآن‌پژوهی، ج ۱، ص ۲۱۷-۲۱۳.
۲. بنگرید به: التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، ج ۲، ص ۳۱۱-۷۹.
۳. عبس: ۳۱/۸۰.
۴. بنگرید به: التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، ج ۱، ص ۲۸۰ و نیز برای آگاهی بیشتر بنگرید به: همان، ص ۲۰۹، پانوش شماره ۳ و...
۵. برای آگاهی بیشتر بنگرید: ج ۱، ص ۱۸، پانوش ۱؛ ص ۶۴، پانوش ۱؛ ص ۸۳، پانوش ۸-۵؛ ص ۸۴، پانوش ۵-۱؛ ...؛ ص ۲۰۸، پانوش ۲؛ ص ۲۰۹، پانوش ۳ و...؛ ج ۲، ص ۸۶، پانوش ۲؛ ص ۱۲۴، پانوش ۲؛ ص ۱۲۵، پانوش ۴-۱؛ ص ۱۲۷، پانوش ۲؛ ص ۱۳۹، پانوش ۲، ص ۱۴۴، پانوش ۱ و ۲؛ ص ۱۴۵، پانوش ۱؛ ص ۱۵۳، پانوش ۴-۱؛ و...
۶. همانند آیاتی که در زمستان یا تابستان فرود آمده است و مانند آن.
۷. البته این نقص نیست بلکه خود نوعی کمال است؛ زیرا اقتضای علوم تجربی، که تحصّلی‌اند، تجدد و نو شدن و مقتضای علوم انسانی، که نظری‌اند، مسائلی و ثبات است و به هر دو دامنه‌ی دیگرسانی‌ها در علوم انسانی بسی کمتر از دانش تجربی است.
۸. التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، ج ۱، ص ۳۲۰-۳۱۱.
۹. محمدباقر المجلسی، بحار الانوار، الطبعة الثانية،

- بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ ق/ ۱۹۸۳ م، ج ۷۴، ص ۱۲۷ - ۱۲۶.
۱۰. ابن حجر العسقلانی، تهذیب التهذیب، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۴ ق، ج ۳، ص ۲۴۷ - ۲۴۶؛ نیز بنگرید به: همو، الإصابة فی تمییز الصحابة، تحقیق عادل احمد عبدالموجود، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق، ج ۲، ص ۴۲۹ - ۴۲۷، شماره ۲۷۴۶؛ ج ۷، ص ۲۴۸ - ۲۴۷، شماره ۱۰۳۲۸؛ همو، تقریب التهذیب، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، الطبعة الثانية، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۳۰۳، شماره ۱۹۵۸.
۱۱. به زودی توضیح این واژه خواهد آمد.
۱۲. التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، ج ۱، ص ۴۲۱ - ۴۱۹.
۱۳. همان، ج ۱، ص ۳۱۶.
۱۴. همان، ص ۵۶۶ - ۴۵۳.
۱۵. التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، ج ۲، ص ۳۹۴، فراز آخر و نیز سطرهای ۵ و ۶ از همین صفحه.
۱۶. همان، ص ۳۹۵.
۱۷. همان، ص ۵۶۹ - ۵۵۵.
۱۸. «مخضرم به فتح راء یا کسر آن به کسانی که اسلام و جاهلیت را درک نموده، ولی به شرف صحبت رسول اکرم ﷺ نائل نشده‌اند، اطلاق شده است. بنابراین مخضرمین در شمار تابعین معدودند مانند شریح قاضی». کاظم مدیر شانه‌چی، درایة الحدیث، چاپ نهم قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۳ ش، ص ۱۹ (از بخش درایة الحدیث).
۱۹. التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، ج ۱، ص ۲۰۳.
۲۰. همان، ص ۳۲۳. همان‌سان که این شیوه را درباره‌ی اصطلاح «حدیث غریب» در پیش گرفته است. بنگرید به: ج ۲، ص ۱۸۴، پانوشت شماره یک.
۲۱. همان، ج ۲، ص ۲۰۲.
۲۲. همان، ص ۲۰۴.
۲۳. این در حالی است که سیاهه‌ای از این‌گونه اشتباهات، که تنها به جلد اول کتاب اختصاص دارد، به پایان جلد دوم پیوست شده است و شمار آنها به دهها اشتباه می‌رسد.
۲۴. جز در نعت سببی آن‌گاه که دارای ضمیر منعوت یا مضاف به واژه‌ای باشد که ضمیر منعوت را در خود دارد در این صورت فقط در دو چیز از پنج چیز با منعوت تطابق خواهد داشت. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: رشید الشرتونی، مبادئ العربیة، الطبعة الحادية عشرة، بیروت، المطبعة الكاثولیکية، ج ۴، ص ۳۴۲ - ۳۴۱.
۲۵. اعراب این واژه بر اساس متن نوشته شده است.
۲۶. اعراب این واژه نیز بر اساس متن نوشته شده است.
۲۷. بنگرید به: التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۴۱۱.